

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی
۲۵ مارچ ۲۰۱۶

چه وقت موفق خواهیم شد، تا یک روز از سال را به حیث روز انسان تجلیل کنیم!

با وجودی که مدتی ازبرگذاری هشتم مارچ روز جهانی زن می گذرد با آنهم گنجایش دارد اگرما هر روز از اسارت و بندگی زنان ستمکش و داغیده یاددهانی به عمل بیاوریم . اگر ما از حقوق مساوی و آزادی های دموکراتیک زنان کشور هائی مانند افغانستان که فرسخها از آن به دور هستند، بگذریم، فقط کافیت همین که زنان در کشور های به اصطلاح اسلامی هر روز تحت قوانین اسارتبار دینی و مذهبی در یک جامعه مردسالار زندگانی را می گذرانند، احساس مسؤولیت نمائیم و صدای آنها را با مبارزه پیگیر به جهانیان برسانیم، و در راه اعاده حقوق حق آنها دست از مبارزه نکشیم.

هشتم مارچ روز پر افتخار در تاریخ مبارزات خلقهای جهان است. تجلیل از این روز را دانشمندان، نویسندگان و مقدمتر از همه رزمندگان آزادی و تساوی حقوق زن، با مضامین متعدد و به اشکال مختلف به عمل آوردند. من هم با بزرگداشت از این روز وهم اگر روزی موفق شویم تا یک روز از سال را به حیث روز انسان تجلیل نمائیم، و با تجلیل از روز انسان قادر شویم سال یکمرتبه از رویداد های رقتباری که به خصوص در شرایط فعلی دامنگیر میلیونها انسان است، یاددهانی نمائیم و نگذاریم تا از خاطره ها نابود شده و یا کم رنگ گردد. انجام چنین امری درحقیقت کمترین عملیست که جهت ادای مسؤولیت وجدانی خود انجام خواهیم داد.

تجلیل ازروز انسان به اسارت کشیده، انسان رنج دیده ، انسان ستم کشیده، انسان داغ دیده. تجلیل از روزانسانهایی که درشرایط کنونی و وضع فعلی که کشور های شان مورد تجاوزات و تهاجمات قرار گرفته اند و خود با صد ها ناروائی های ضد بشری دست و پنجه نرم می کنند. طوری که ما شاهد رویداد های سیاسی و نظامی در جهان هستیم، امپریالیستها با وقاحت و بی شرمی جنگ و آفت می آفرینند و کشورهائی مانند افغانستان، عراق، سوریه و اکثر کشور های افریقائی را مورد تجاوزات و حملات وحشیانه نظامی خود قرار می دهند. کشور ها را تخریب می کنند و خلقهای آن را به خاک و خون یکسان می نمایند. امپریالیستها تنها به استفاده از سلاحهای کشنده قانع نیستند. اینها در پهلوی تجهیزات نظامی، تشکیلات تروریستی را به وجود می آورند و با نامگذاریهای رنگین و ننگین مانند القاعده، داعش و طالب و ...جنگهای ویران کننده را پیش می برند.

طوری که ما شاهد هستیم، امپریالیستها علاوه بر این که خواستند نقش و نفوذ طالب و القاعده را در افغانستان از بین ببرند، در پرورش و ایجاد آنها و بالاخره به قدرت رساندن آنها نه تنها در افغانستان بلکه نفوذ آنها را در سطح بین المللی گسترش دادند، تا در صورت لزوم کاری را که خود قادر نیستند انجام بدهند به وسیله طالب، القاعده، داعش و به اتمام برسانند. طالب، القاعده، داعش و ... روی اهداف مشخص امپریالیستی در هر کشوری که فرستاده می شوند، برخوردار از کمک های اقتصادی و نظامی امپریالیستها هستند. تا زمانی که اهداف کشور های امپریالیستی برآورده نشده از هیچ نوع کمک و همکاری به آنها دریغ نمی ورزند. چنانچه ما شاهد جریانات و مسایلی که در کشور ما افغانستان و کشور های سوریه عراق رخ می دهد، هستیم.

القاعده، طالب، داعش و نیرو های ارتجاعی هستند، که سیاست های جنگی امپریالیستها را در هر نقطه جهان که بخواهند، پیش می برند. این نیرو های ارتجاعی و تروریستی را به کشور های مدنظر می فرستند با واگذار نمودن وظایف مشخص تا عملی نمودن آن. امپریالیستها هر کشوری را که بخواهند آن کشور را فاقد استقلال سیاسی می سازند و دولت آن را دیکتاتور اعلان می کنند و همچنان ده ها بهانه دیگری را می تراشند، تا به حملات نظامی پلان شده خود بپردازند. اولاً علیه دولتها از نیروی منطقه سرباز گیری می کنند و گروه های مختلف را به وجود می آورند. یک گروه به طرفداری از دولت می جنگد و گروه دیگر علیه آن. در حالی که امپریالیستها تأمین اقتصادی و نظامی هر دو گروه را تضمین می کنند.

ثانیاً امپریالیستها خود در موقعیتی قرار ندارند تا در همه جای تهاجمات نظامی خود را پیش ببرند، لذا مردمان بومی کشورها را تحریک می کنند و به جان همدیگر می اندازند. همچنان طالب، القاعده، داعش و .. را سازماندهی می کنند و به کشور های مدنظر می فرستند، و خود از فضاء نظارتگر اوضاع هستند، در صورتی که ضرورت احساس شد، ذریعه طیارات راکت افکن، منطقه را زیر رو می کند و خلقها را مورد تاخت و تاز قرار می دهند، بدون این که خود به خطری مواجه شوند.

طوری که ما می دانیم، یکی از اهداف مهمی که عقب این پلنها نهفته، افزایش بوجه های نظامی، و فروش سلاحهای مدرن به کشور های مدنظر است. در شرایط فعلی یگانه راه حلیست که دولت های تجاوزگر، می توانند تا حدی اقتصاد کشور های خود را از بحران نجات بدهند. البته برآورده ساختن پلانهای اقتصادی توأم است با تطبیق پلانهای سیاسی و نظامی. امپریالیستها پلانهای تهاجمی خود را در کشور های مدنظر به اشکال مختلف پیش می برند. یک کشور را مورد تجاوز قرار می دهند و دولت دستنشانده خود را به وجود می آورند. کشور دیگر را مورد تهاجم قرار می دهند و دولت آن را دیکتاتور قلمداد می کنند. به همین ترتیب ده ها دسیسه دیگری را که فقط می تواند از مغز مهاجمان بروز کند، به وجود می آورند، تا دست به حملات وحشیانه و ضد انسانی بزنند. امپریالیستها آرزو دارند تا جهان را در جهت امیال و منافع استعماری خود بچرخانند و با حفظ سیستم سرمایه داری جهان را تحت کنترل خود داشته باشند. به همین منظور فضائی را به وجود می آورند که هیچ انسانی قادر نباشد تا دست به مبارزه علیه آنها بزند.

نا گفته نماند که این جنگها پر منفعت ترین تجارت برای سرمایه داران بین المللی است. حفظ و حراست از سرمایه بین المللی فقط با استثمار و ریختن خون هزاران انسان به اسارت کشیده شده، انسان ستمکش و انسان بی سلاح امکان پذیر است. روی همین پلانهای شوم و ضد بشری است که امپریالیستها همراه با دولت های دستنشانده و ارتجاع هار با سرنوشت و حیات میلیون ها انسان تحت ستم و بردگی سرمایه بازی سیاست های استعماری و استثمار خویشت را می گسترانند. خلقها در این کشور ها با صد ها و هزاران ناروائی مواجه هستند. با تحمل شرایط طاقت فرسا روبه رو هستند، با گرسنگی و بی خوابی و بی پناهی و بی دوائی و درد و رنج و ستم دیگر دست و پنجه نرم می کنند، همزمان

با آن برخورد های اهانت آمیز و استخوانسوز را نیز باید تحمل نمایند. اصل موضوعی را که می خواهیم در این نوشته تذکر بدهم این است که: امپریالیستها در پهلوی استعمال سلاحهای آهنین بشرکش، سه نیروی بزرگ دیگری را که نادانی، رعب و وحشت و حرص و آز است نه تنها در کشور ما افغانستان بلکه در کشور های دیگری که مورد تاخت و تاز قرار می دهند، مسلط می نمایند. کار برد موفقانه این سه سلاح امپریالیستها، مفهوم دیگری به جز بندگی بی حد و حصر خلقها ندارد.

دستگاه حاکم با تمام دارودسته خائن و جنایتکارش و با طرح پلانهای تباهن و تطبیق آنها در صدد اند، تا افکار خلقها و به خصوص جوانان را که نیروی مادی و معنوی یک کشور هستند، در بیراهه گمراه کننده وابستگی و انقیاد هدایت نمایند. هدف از حاکمیت این سه سلاح سلب توانائی فکری انسانهاست، تا در مسایل مهم سیاسی، اجتماعی و جر و بحث های سازنده و روشنگرانه بی علاقه و بی تفاوت باشند. این جنایتکاران کوشش می کنند تا هر چه بیشتر گرایشها را به سوی موضوعات پیش پا افتاده سوق بدهند، تا روح مبارزاتی و آزادیخواهی را در وجود آنها خفه و نابود سازند. طوری که ما می دانیم، انسان دانا هر سخنی را که می شنود در باره آن غور می کند و در گوش خود جای می دهد و به دنبال پاسخ آن می رود و به همین ترتیب هر عملی را که می بیند در باره آن می اندیشد و تعمق می نماید و در جست و جوی راه حل آن می شود. اما از پلانهای شوم امپریالیستهاست که با حاکمیت جهالت و نادانی این خصلت انسانی را نابود کنند. امپریالیستها خوب می دانند که جهان اندیشه دژ استوار و تسخیر ناشدنی است و جهانیت که هیچ قدرتی نمی تواند به آن دسترسی پیدا کند، لذا با هر وسیله ممکن در صدد اند انسانها را شست و شوی مغزی نمایند، بهترین وسیله جهت برآورده ساختن این هدف تبلیغ از راه دین و آئین و مستحکم ساختن عنعنات و خرافات پوسیده و کهنه است. طوری که می دانیم، از زمانی که انسان، انسان شد برای زنده ماندن خود و جهت پیشبرد زندگانی خود، فکر خود را به کار انداخت از غور کار گرفت، تحقیق نمود و در جست و جوش تا آنچه را که در طبیعت وجود دارد هر چه بیشتر از داشته های طبیعت استفاده نماید.

انسانها در صورتی که مورد تهدید حیوانات وحشی قرار می گرفتند، کوشش می نمودند تا با هر سلاح و وسیله ای که در اختیار داشتند، جهت دفع خطراتی که متوجه آنها بود از آن استفاده کنند. امروز امپریالیستها مانند حیوان وحشی و درنده خوی به هر طرف تاخت و تاز می کنند، می درند، نابود می کنند و تباهی و بدبختی به بار می آورند و برای این که خود با هیچ خطری مواجه نشوند، انسانها را در نادانی و جهالت و سیاهی نگه می دارند. این خواست و پلان امپریالیستها است. به گفته یکی از دانشمندان "انسان نادان بیهوده صاحب مغز شده زیرا ستون فقرات چنین فردی به تنهایی می تواند برای وی کافی باشد" امپریالیستها توانستند به مفهوم این جمله پی ببرند و به همین منظور دقیق آن را در مورد خلقها تطبیق می کنند.

دومین سلاحی را که امپریالیستها به کار می برند، خلق نمودن رعب و وحشت در جامعه است، این روند را تا سرحدی پیش می برند تا ترس و وحشت زندگی انسانها را تحت شعاع خود قرار بدهد. امپریالیستها با ایجاد ترس و وحشت در صدد اند تا حاکمیت در زندگی سیاسی، اجتماعی و شخصی خلقها را سلب نمایند. استفاده از این سلاح باعث می شود که انسان از محیط عادی روزمره گریزان شود و رجوع نماید به محیط یأس آور، خشن و دردناک تا کناره جوئی از اجتماع انسانی. انسان تا زمانی که با ترس و وحشت زندگی می کند، قادر نیست، حوادثی را که در جامعه رخ می دهد، در باره آن فکر کند، لذا از درک آنچه را که باعث ترس و وحشت و بالاخره باعث صدمات روحی و جسمی وی می گردد، عاجز می ماند. این هم یکی از ده ها مصیبتی است که امپریالیستها و تروریسم امپریالیستی مسبب آن هستند.

سومین سلاح، به وجود آوردن حرص و آز است. هدف از به وجود آوردن این سلاح مبدل ساختن جهان اندیشه به جهان مادیات است. امپریالیستها، آنقدر زندگانی خلقها را در غربت و بدبختی می کشانند، تا خلقها مجبور شوند به خاطر زنده ماندن خود حتی به اعمالی که شایسته خوی و اخلاق انسان نیست، دست بزنند. چشم به راه به کمک های امپریالیستها باشند. زندگی در دنیای تاریک نادانی، غرق در خرافات دینی و مذهبی و با ترس و وحشت، دست طلب به سوی آنها دراز نمایند. امپریالیستها این شیوه را تا زمانی در پیش می گیرند که آن را جزء کرکتر انسانها بسازند، تا آنچه را که هست باید قانع باشند و هرگز نباید فکر کنند به آنچه را که باید باشد. پس به صراحت می توان گفت: سیاهترین بدبختی یک انسان در زندگی، پذیرش بندگی برای بهتر زیستن است. همین پذیرش بندگی است که خوی آدمی و فضیلت انسانی را نابود می کند. همه فجایعی است ناشی از وحشت و بربریت امپریالیستها، که در تاریخ بشریت کمتر دیده شده و ضرباتیست که سالها التیام ناپذیر باقی خواهد ماند. تا زمانی که انسانها نتوانند خود را از بند نادانی و زندان نفسانی و ترس و وحشت آزاد کنند، هرگز به آسانی نخواهند توانست تا خود را از بند اسارت و بردگی آزاد کنند.

جنایات امپریالیسم علیه بشریت در مجموع، به خصوص از زمانی که کشور ما افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم شوروی مورد اشغال و تهاجم قرار گرفت، میلیون ها انسان جان باختند و صد ها هزار انسان معیوب شدند و میلیونها انسان با فرار از مرگ آواره و در به در، بی خانه و کاشانه شدند. از همان زمان به این طرف امپریالیستها، فضای رعب و وحشت، نادانی و جهالت و حرص و آز را در جامعه افغان گسترش داده اند. محیط خفقان آور و آلوده با ارتجاع را به همکاری و خیانت عناصر خود فروخته و خائن به وطن با نظرات نفاق افگانه و نوکر منشانه و ضد ملی، به وجود آوردند. انقیاد و تسلیم طلبی را تا توانستند ترویج و تبلیغ نمودند. با ترور روحی و جسمی، خلقها را به ده ها مشکل مبتلا نمودند. هدف از این همه فجایع خاموش نگهداشتن خلقها و نابودی افکار آزادیخواهانه آنهاست.

هرگاه عملکرد تجاوزکارانه اشغالگران را چه در قبال کشور ما افغانستان و چه هم در کشور های عراق و سوریه مورد ارزیابی قرار دهیم دیده می شود که این جنایتکاران با همکاری نیرو های طالب، القاعده، داعش و ... فاجعه را تا سرحدی عمق انکشاف دادند که نتایج آن پس از تحمل ضربات وحشیانه، باعث آوارگی میلیون انسان از خانه و کاشانه و یار دیار شان گردیده است. خلقها با حمل نمودن صد ها ناروایی بر شانه های خود، کشور های خود را ترک می کنند. به امید زندگی عاری از خطر راه غربت را در پیش می گیرند. طوری که ما هرروز شاهد اوضاع پناهجویان هستیم، دیده می شود که با چه مصیبت در کشور های همجوار و یا در کشور هایی که همجوار با کشور های اروپایی می باشند، مواجه هستند.

کرامت انسانی شان پایمال می شود. مورد تحقیر و توهین قرار می گیرند. سیاستمداران غرب و شرق با به راه انداختن صحنه بازیهای اهانت آمیز، خلقها را قربانی اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خود می کنند. هر یک از کشور های ذی دخل می خواهد منفعت خود را حاصل نماید. بهترین حالت و موقعیتی است بر مبادله انسانها بدین مناسبت کنفرانسها دایر می کنند. در مبادله انسانها جر و بحث ها صورت می گیرد. هر کدام از کشور های ذی دخل در کنفرانسها با افکار فاشیستی و ضد انسانی تبادل نظر می کنند. یک دولت ورود آنها را به خاک خود به کلی رد می کند. دولت دیگر در بدل قبولی پناهجویان تقاضای پول می کند، درمقدار پولی که جهت خرید و فروش آنها تأدیه می شود، معامله صورت می گیرد. کشور دیگر به کلی سرحدات خود را به روی آنها مسدود می کند و مانند زمان نازیها تهدید به ساختمان دیوار سیخ دار می کند. دولتی دیگر چون منافع آینده کشور و مردم خود را در وجود پناهجویان می بیند، حاضر است به تعدادی که ضرورت آنها را به کشور خود احساس می کند، پناهجویانی را که قابل کار آمد هستند نگه دارند و متباقی آنها به بهانه های مختلف مسترد می نمایند. این اوضاع زمان برده داری را در خاطره ها مجسم می

سازد که خرید و فروش برده ها از روی زیبایی بدن و سلامتی وجود آنها صورت می گرفت. این که چه وقایع درد ناک و چه فجایعی در مسیر راهی که پناهجویان طی می کنند، رخ می دهد، کمتر در زمینه تماس گرفته می شود. تا جایی که اطلاع دارم تعداد زیاد اطفال پناهجویان در مسیر راه پیمائی مفقود شده اند. به یقین که پدر و مادر هاست که شب و روز در داغ فرزندان گم شده خود می سوزند و می سازند. پس به صراحت گفته می توانیم که اینها انسان اند که با این همه فجایع روبه رو هستند.

پس طوری که ما زنها در روز هشتم مارچ به جایگاه ، حقوق ، منافع و امتیازات جنسیتی خود قلم فرسایی می کنیم و هر سال از این روز تجلیل به عمل می آوریم، چقدر به جا خواهد بود که یک روز هم در سال را جهت برگزاری از روز انسان تخصیص بدهیم. انسان به اسارت کشیده شده، انسان داغیده، انسان گرسنه و پا برهنه، انسان در بدر و خانه به دوش.